

Research in Islamic or Traditional Medicine; Emphasizing the View of Professor Allameh Mesbah Yazdi

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Mohammad Foladi Vanda ¹
Zeinab Darvishi ^{2*}

How to cite this article

Mohammad Foladi Vanda, Zeinab Darvishi, Research in Islamic or Traditional Medicine; Emphasizing the View of Professor Allameh Mesbah Yazdi, *Journal of Quran and Medicine*. 2022; 6(4): 40-47.

1. Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Education, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author).

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: zb_darvishi@yahoo.com

Article History

Received: 2021/12/11
Accepted: 2022/03/16
ePublished: 2022/03/16

ABSTRACT

The discussion of medicine, Islamic medicine and traditional medicine is one of the topics that has a long history. The deadly corona virus revived the plot of such debates. This research uses descriptive-analytical and documentary methods to analyze the subject of Islamic and traditional medicine, emphasizing the views of Professor Allameh Mesbah Yazdi. The findings of the research indicate that from the perspective of Professor Mesbah, what is called "Islamic medicine" today is in fact the "traditional medicine"; Because the premise of this is that what is known as Islamic medicine or the medicine of the Prophet, that the Holy Prophet (PBUH) has brought something new, but what exists in this regard, is what has come down to us from the physicians of ancient Greece. . And this new achievement will not be the result of Islamic medicine. Of course, Muslims need to try to use the science, thinking and experiences of traditional medicine within the framework of Islam. One of the ways to revive traditional medicine and the development of modern medicine is to use traditional medicine in modern medicine. In addition to being utilized and equipped with modern science and new medical knowledge, we must not lag behind other developed countries in this field.

Keywords: Medicine, Traditional Medicine, Islamic Medicine, Professor Mesbah, Classical Medicine.

جستاری در طب اسلامی یا طب سنتی؛ با تاکید بر دیدگاه استاد علامه مصباح یزدی (ره)

محمد فولادی وندا^۱

دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

زینب درویشی^{۲*}

استادیار، گروه معارف، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

بحث طب، طب اسلامی و طب سنتی، از جمله مباحثی است که پیشینه‌ای به بلندای تاریخ دارد. ویروس مهلک کرونا طرح این گونه مباحث را بار دیگر زنده کرد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی به واکاوی موضوع طب اسلامی و سنتی، با تاکید بر دیدگاه استاد علامه مصباح یزدی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که منظر استاد مصباح، آنچه امروز تحت عنوان «طب اسلامی» از آن یاد می‌شود، در حقیقت همان «طب سنتی» است؛ چرا که پیش فرض این موضوع این است که آنچه به عنوان طب اسلامی یا طب النبوی است، اینکه پیامبر اکرم (ص) چیز جدیدی آورده باشد، اما آنچه در این زمینه وجود دارد، مطالبی است که از اطبای یونان باستان به دست ما رسیده است. و این دستاوردی نو در نتیجه طب اسلامی نخواهد بود. البته بر مسلمانان لازم است با بهره‌گیری از علم، تفکر و استفاده از تجربیات طب سنتی در چارچوب اسلام بکوشند. یکی از راهکارهای احیای طب سنتی و پیشرفت طب نوین، بهره‌گیری از طب سنتی در طب جدید است. باید در کنار بهره‌گیری و مجهز بودن به علم روز و دانش جدید طب، از دیگر کشورهای پیشرفته جهان در این زمینه عقب‌نمانیم.

کلیدواژه‌ها: طب، طب سنتی، طب اسلامی، استاد مصباح، طب کلاسیک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

*نویسنده مسئول: zb_darvishi@yahoo.com

مقدمه

ایران اسلامی با وجود اینکه سهم بزرگی در میراث فرهنگی و علمی جهان داشته است، اما گذشتگان ما تمایل چندانی برای ثبت دستاوردهای خود نداشته‌اند و متأسفانه در بیشتر موارد، بیگانگان با اهداف و سلايق شخصی خود، به نقل تاریخ علمی ما پرداخته و در نتیجه، واقعیت‌ها یا مکتوم مانده یا به اشتباه نقل شده‌اند (۱). به طور کلی، علم طب را می‌توان در دو مرحله در جهان اسلام بررسی نمود: مرحله تأسیس و مرحله تالیف و ابتکار. باید زمینه‌پدایش و مرحله تأسیس را در قرن سوم هجری و به دست دانش‌آموختگان جندی‌شاپور رصد کرد. مرحله تالیف و ابتکار آن، حداقل پنج قرن طول کشید. در این مرحله، طب از فلسفه جدا شد و مباحث طبی که پیوند محکمی با تجربه داشتند، به تدریج شکوفا گردید. در این مرحله، تجربه، آزمون، مشاهدات علمی و ملاحظات بالینی رونق گرفت و موجب گسترش نظرات پیشینیان و تصحیح اشتباهات آنان و شکل‌گیری مطالب جدید شد.

در اسلام نیز با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص)، مردم را هنگام بیماری به رفتن نزد پزشک امر می‌فرمودند (۲) و احادیثی از ایشان از جمله «ما انزل الله من داء الا انزل له شفاء» (۳)، در این زمینه نقل شده است و خود آن حضرت نیز با الحارث بن کلداه التثقی رابطة داشته است و نیز هر چند از ایشان راجع به بیماری و درمان در کتاب‌های موسوم به الطب النبوی، احادیثی به یادگار مانده است، اما طب نبوی وحی نیست؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) برای تعلیم شریعت مبعوث گردیده است و نه امور عادی مانند طب (۴) و شریعت علمی مشتمل بر مبادی و قوانین نظری و عملی نیست، بلکه رهنمودهایی تجربی است که از پیامبر اکرم (ص) به ما رسیده است. به همین دلیل، نمی‌توان اصطلاح «طب اسلامی» را به مفهوم رایج و علمی طب برای قرن اول هجری بکار برد. آنچه در این عرصه قابل بررسی است، اینکه پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن بزرگوار علم جدید، شیوه جدید و ابتکار جدیدی در عرصه بیماری و سلامت بشر ارائه کرده باشند. اما اگر آنچه موجود است، مطالبی است که کم و بیش پیش از ایشان نیز وجود داشته است؛ چرا که هر علمی مولفه‌های گوناگونی از جمله مبانی، موضوع، مسائل، روش و هدف دارد که در انتساب آن به اسلام و به اصطلاح «اسلامی‌سازی» آن، مستلزم تغییر در این مؤلفه‌ها است. بنابراین، طب هم به عنوان یک علم با پسوند «اسلامی» نیازمند تغییر روش، مبانی، موضوع، مسائل، روش و هدف آن است که چنین چیزی در آموزه‌های دینی وجود ندارد. به عبارت دیگر، برای «تأسیس» یک علم جدید، به ویژه دینی باید شرایطی را رعایت کرد که فصل مشترک همه آنها، تحول در علوم جدید برای تولید علم دینی است. مراد از «تأسیس» علم جدید، می‌تواند یکی از موارد زیر باشد: تولید و ابداع علم، بالایش حداکثری علوم موجود، تبیین حوزه معرفتی جدید، ایجاد مکتب یا پارادایم جدید، خلق هندسه جدید و نوآوری در ژرفابخشی به معارف دینی می‌باشد. از این رو، قلمرو «تأسیس علم جدید دینی» در اینجا یکی از موارد زیر می‌باشد:

۱. تولید و ابداع علم جدید مبتنی بر دین و آموزه‌های دینی؛

موضوع تاکنون اثری منتشر نشده و این پژوهش از این حیث بدیع می‌باشد.

مفهوم‌شناسی پژوهش

طب

ابن سینا در این خصوص می‌فرماید: «اقول ان الطب علم يتعرف منه احوال بدن الانسان من جهة ما يصح و يزول عن الصحة ليحفظ الصحة حاصله و يستردها زائله». از دیدگاه ایشان، طب علمی است که بواسطه آن احوال بدن انسان شناخته می‌شود از جهت آنچه که موجب سلامتی و بیماری آن است تا صحت و سلامتی موجود را حفظ کند و در صورت از دست رفتن سلامتی، آن را به بدن برگرداند(۶). در کتاب هداية المتعلمين، از اطباء بزرگ قرن چهارم، طب اینگونه تعریف شده است: بجشکی (پزشکی) پیشه‌ای بود که تندرستی آدمیان را نگه دارد و چون رفته باشد باز آرد از روی علم و عمل. نکته مهم در این تعریف‌ها این است که هدف پزشکی و وظیفه پزشک را حفظ تندرستی انسان دانسته و درمان را در اولویت بعدی قرار داده است. این دیدگاه حتی بسیار متعالی‌تر از آن چیزی است که امروزه در پزشکی مدرن و رایج با عنوان طب پیشگیری مطرح شده است.

طب اسلامی

گروهی از مورخان و پزشکان، اصطلاح «طب اسلامی» را در مفهوم خاصی به کار می‌برند. این افراد دوران اوج تمدن اسلامی در زمینه پزشکی را به منزله طب اسلامی در نظر می‌گیرند. این افراد غالباً اصطلاح «طب اسلامی» را برای پزشکی دوره طلایی تمدن اسلامی؛ یعنی دوران رازی و بوعلی به کار می‌گیرند(۷). گروهی از تاریخ نویسان پزشکی و مستشرقان مانند سیریل الگود، ادوارد براون و جرجی زیدان، اساساً بر این باورند که در قرآن کریم و کلام رسول اکرم(ص)، نکات سودمند طبی وجود ندارد و صرفاً مطالب غیردقیق طبی مشاهده می‌شود و پیامبر اسلام(ص) نیز اگر مطالبی درباره طب گفته است، آنها را از حارث بن کله، طبیب فارغ التحصیل جندی شاپور که همزمان با ایشان می‌زیسته، آموخته است. بر همین اساس این مورخان، دوران خلفای عباسی را که طی آن آثار طبی یونانی به عربی ترجمه شده است، دوران طلایی طب(اسلامی) می‌نامند(۸).

از تاریخ‌نویسان داخلی موافق دیدگاه تاریخی، مرحوم نجم‌آبادی در کتاب تاریخ طب در ایران می‌نویسد: «اصولاً طب اسلامی در دنباله طب ایران و یونان و اسکندریه است؛ بدین معنی که طب اسلامی شاگرد مکاتب بالاست. پزشکان و دانشمندان طب اسلامی همه در دنباله مکاتب فوق‌الذکر تعلیم یافته و استفاده آنها از کتاب‌ها و آثار دانشمندان سرزمین یونان، ایران و اسکندریه و انطاکیه بوده که منضم با طب هندی است...»(۹). همچنین در ادامه می‌افزاید: «خاندان بختیشوع که عموماً شاگرد جندی‌شاپور بودند، بالغ بر سه قرن آثاری در طب اسلامی از خود باقی گذارده‌اند»(نجم ۹). در حالی که خاندان بختیشوع اصلاً مسلمان نبودند و کلام قرآن و ائمه(ع) محور علوم آنان نبوده است(۸).

۲. پالایش حداکثری علوم انسانی موجود به گونه‌ای که ماهیتاً علم جدید با علوم موجود در همه عرصه‌ها متفاوت باشد؛

۳. استنباط یک علم جدید و تبیین حوزه معرفتی نوین از دین؛

۴. تأسیس مکتب یا پارادایم نوین مبتنی بر دین؛

۵. خلق هندسه‌ای جدید برای علم دینی؛

۶. نوآوری در تعمیق و ژرفابخشی به معارف دینی در قالب یک علم جدید.

بر این اساس، این پژوهش به بررسی و جایگاه طب سنتی و امکان طب اسلامی از منظر استاد فرزانه مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی می‌پردازد(۵).

از این رو، در خصوص علم تجربی طب، باید گفت: آنچه در منابع دینی و روایات اهل بیت(ع) در این زمینه وارد شده، به عنوان طب اسلامی مطرح است؛ اینها مواردی است که پیش از اسلام و در یونان باستان هم وجود داشته است. این مقاله با بررسی اسنادی، به واکاوی دیدگاه استاد علامه مصباح(ره) در زمینه امکان طب اسلامی و کم و کیف آن می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

پژوهش پیرامون طب اسلامی و یا طب سنتی، از جمله موضوعاتی است که به دلیل اهمیت آن و ارتباط آن با سلامت و بیماری، همواره ذهن‌ها را به خود مشغول کرده است. برخی مقالات در موضوع طب سنتی و طب اسلامی منتشر شده است که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. محمد مهدی اصفهانی در مقاله «بازنگری در تعریف، مفهوم، محتوا و ویژگی‌های طب اسلامی با الهام از رهنمودهای حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)»، با نگاهی همسنگر و با الهام از آموزه‌های امام هشتم(ع) معتقد است طب اسلامی یک سامانه است که می‌تواند هر لحظه بدون ضعف و کاستی، خدمات پزشکی ارائه دهد.

۲. ابراهیم ابن مراد و محمد هادی مودن جامی در مقاله «نکاتی درباره تاریخ طب اسلامی»، به بیان پیشینه تاریخی علم طب پرداخته و معتقدند که طب اسلامی بر پایه طب یونانی، به ویژه طب جالینوسی پدید آمده و تاسیس شده است.

۳. تورج نیر نوری، در مقاله «شایست و ناشایست در پزشکی، نقدی بر طب سنتی ایران» معتقد است: طب سنتی به دلیل نارسایی‌های پزشکی کلاسیک، به عنوان مکمل این طب به کار می‌رود. لکن شواهدی در دست نیست که نشان از تأثیر این نوع طب(سنتی) در تخفیف بیماری‌ها باشد.

حاصل اینکه همان‌گونه که از این منابع بر می‌آید هر یک از این آثار، به بخشی از موضوع پرداخته‌اند. تمایز این پژوهش با سایر آثار منتشره در این است که در مقالات پیش‌گفته، تحلیل و بررسی طب اسلامی یا سنتی، به عنوان مسئله اصلی مطرح نبوده است و هر کدام سعی کرده‌اند از زاویه‌ای خاص، برخی جنبه‌های موضوع را مورد بررسی قرار دهند. اما این پژوهش در صدد است تا با تأکید بر دیدگاه اندیشمند فرزانه مرحوم استاد مصباح، به بررسی و تحلیل امکان طب اسلامی یا طب سنتی از منظر ایشان بپردازد. بر این اساس، در این

واکنش نشان ندهد. تأثیرپذیری این حالات، مزاج را تباه می‌گرداند و این تباهی مزاج، ممکن است به شیرخوار سرایت کند». از این رو، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ابلهان را دایگی نشاید».

به نظر می‌رسد، از آنجایی که پسوند «اسلامی» برای یک رشته علمی و یا هر چیزی، بار معنایی خاصی به دنبال دارد و وقتی یک مکتب طبی، با استفاده از مکتب طبی ایران، هند و یونان به وجود می‌آید و بیشتر مترجمان و بنیانگذاران اولیه آن نیز مسیحی، یهودی و یا... هستند و نسبتی با قرآن و حدیث ندارند، نمی‌توان آن طب را «طب اسلامی» نامید. همچنین دیدگاه اندیشمندان مسلمان پیرامون برخی مسائل طبی را نمی‌توان به اسلام نسبت داد. استاد مصباح (ره) نیز معتقدند که طب به عنوان یک فن و یا علمی که در عمل پیاده می‌شود، مهارت لازم دارد. طبیب غیر از کتابی که نوشته شده، باید مهارت لازم را در عمل داشته باشد که این را بیشتر به فن تعبیر می‌کنند. طبابت به عنوان یک فن و طب به عنوان یک علم، اصلاً این مقومش چیست؟ و کجایش با دین ارتباط پیدا می‌کند؟ اگر ما طب را این گونه معنا کنیم، مجموعه معلوماتی که مربوط به صحت و مرض بدن انسان و حتی روان انسان سر و کار دارد، ممکن است از منابع مختلفی به دست بیاید. یک بخشی از آن هم ممکن است از وحی به دست بیاید. در اینکه بعضی از اینها از راه تجربه به دست می‌آید، شکی نیست، اینهایی که صبح تا شب در آزمایشگاه کار می‌کنند... بی‌شک بخشی از آن راه تجربه به دست می‌آورند.

تفاوت طب اسلامی و طب سنتی

بنابر آنچه گذشت، تفاوت طب اسلامی و سنتی را در می‌توان در محورهای زیر بیان کرد:

۱. تفاوت در منابع: منابع و مصادر مورد استفاده دانشمندان مسلمان در طب عمدتاً کتاب‌های یونانی و سپس کتاب‌های ایرانیان قبل از اسلام و هندی‌ها بوده است، اما در طب اسلامی قرآن، سنت و حدیث پیامبر و اوصیای او مصدر و منبع و آبشخور علمی است.
۲. تفاوت در روش: از دیدگاه روش‌شناسی (متدولوژی) نیز این دو نوع طب، با هم تفاوت دارند. دیدگاه قالب در کتاب‌های رازی، اهوازی و بوعلی، همان قیاس عقلائی به همراه تجربه است و این روش را از آمیختن مکاتب قبل از خود، که شامل اصحاب قیاس، اصحاب تجربه و اصحاب حیل بوده‌اند، به دست آورده‌اند. اما در طب اسلامی، با توجه به اینکه مصدر و منبع باید قرآن و احادیث باشد، باید روش همان روش اصولی و اجتهادی باشد که در استنباط احکام فقهی رایج است. در کنار این اجتهاد اصولی، تجربه نیز حتماً به کار می‌آید. اما تجربه ملاک تعیین صحت آیات و روایات نیست، بلکه صحت موضوع روشن است و تجربه برای کاربردی کردن موضوع و فهم حکمت خبر وارده است.

۳. تفاوت در تعامل با احکام شرع: در طب سنتی حلال و حرام مطرح نیست. به همین دلیل، در کتاب‌های مشاهیر، مصرف خمر هم برای حفظ سلامتی و هم برای درمان بیماران توصیه شده است. برخی از ایشان به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. مثلاً نویسنده ذخیره خوارزمشاهی در مبحث سته ضروریه و در بخش مربوط به اکل و شرب چند باب را به شراب اختصاص داده، خواص

شاید بتوان گفت: اصطلاح مناسب‌تر برای این دیدگاه، «طب در تمدن اسلامی باشد که به بیان خدمات پزشکان مسلمان و ابتکارات آنان در دانش پزشکی جهان می‌پردازد. اما باید پذیرفت که طب اسلامی، به این مفهوم بیشتر کاربرد کتابخانه‌ای و نقل تاریخی پیدا خواهد کرد و کمتر به جنبه کاربردی و راه‌گشایی آن در وضعیت پزشکی کنونی جهان پرداخته می‌شود» (۷). استاد مصباح نیز بر آن است که آنچه تحت عنوان طب مطرح است، بی‌شک بخشی از آن از راه تجربه به دست می‌آید. اگر گفتیم که بخشی از این معلومات، از راه وحی به دست می‌آید، به این معنا می‌توان گفت: «طب اسلامی» هم داریم؛ یعنی آن بخشی از طب که از راه وحی به دست می‌آید. اما اگر بخواهیم بگوییم مجموعه این معلومات طب، ما یک چیزهایی است که کلتش از وحی آمده است، چنین چیزی (طب اسلامی) نداریم (۱۰).

طب سنتی یا اسلامی؟

گروهی طب اسلامی را معادل «طب سنتی» می‌دانند و تمام دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان را که بر اساس مزاج‌های چهارگانه یونانیان و رومیان پایه‌ریزی شده است، طب اسلامی دانسته و از آن دفاع می‌کنند (۷). دیدگاهی دیگر، طب اسلامی را همان طب سنتی با اضافه کردن قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) می‌داند. برای مثال محقق، طب اسلامی را معجونی از قرآن و احادیث پیامبر و طب ایرانی هندی و یونانی می‌داند. وی مهم‌ترین منبع پزشکی اسلامی را آثار دانشمندان یونانی، به ویژه بقراط و جالینوس می‌داند. برخی نویسندگان نظیر مردانی نوکنده نیز طب اسلامی را آمیزه‌ای از مکتب طبی جندی‌شاپور، طب یونانی، طب سریانی، طب اسکندری مصر و طب هندی و طب النبوی (ص) که مطالب آن از خلال احادیث و سیره نبوی و از کتاب الصحاح البخاری گردآوری شده است، می‌دانند (۱۱).

به نظر می‌رسد، این دیدگاه برخاسته از اشتراک واژگان و مفاهیم بسیار در طب سنتی و طب اسلامی است. صوفیان، بسیاری از عناوین و موضوعات طب سنتی ایران مانند امور طبیعی، ارکان، امزجه، اخلاط، اعضاء، ارواح، قوا و اسباب صحت (حفظ الصحه) را با روایات و احادیث معصومین (ع) تطبیق داده‌اند. علت دیگر شکل‌گیری این نوع دیدگاه، وجود دانشمندان مسلمان در طب سنتی مانند ابن‌سینا و رازی است. پیروزمند این برداشت از طب اسلامی را که هر شیوه و تجربه پزشکی را که مسلمانان بنیان‌گذار آن باشند، طب اسلامی است، نظریه «طب مسلمان» نامیده است. از این رو، نمی‌توان آن را به اسلام نسبت داد و طب اسلامی نامید. علت دیگر چنین دیدگاهی، شاید این باشد که برخی آثار حکمای طب سنتی، برگرفته از احادیث طب النبوی (ص) است. برای نمونه، می‌توان به این حدیث که معده کانون بیماری‌ها و پرهیز در رأس داروهاست (۴۵)، انتقال اخلاق و صفات زن شیرده به کودک (۱۳) و خاصیت انجام حجامت در پشت کردن در روایات اسلامی اشاره کرد که در برخی متون طب سنتی به چشم می‌خورد. همچنین، ابن‌سینا در کتاب قانون می‌گوید: «زن شیرده باید خوش خلق و خوش روی باشد و در برابر کشش بد روانی مانند خشم، اندوه، ترس و حالات مشابه آن، زود

باستانی، که معروف‌ترین آن طب یونانی است، طب ایرانی، هندی و چینی هم وجود داشته و حتی بعضی کشورهای متمدن دیگری که تمدن‌های آنها منقرض شده هم کم و بیش آثاری از این علوم در آن یافت می‌شود (ر.ک: ۱۰/۱۲/۱۳۸۵).

طب موجود؛ طب باستانی یا یونانی

حال این سؤال مطرح است که شاید آنچه در روایات آمده، همان چیزهایی است که از طب سنتی در آن زمان معروف بوده، چه فرقی هست بین آنچه در روایات اهل بیت (ع) راجع به مسایل طبی آمده، با آنچه در کتب یونانی یا کتب ایرانی یا سایر تمدن‌های کهن وجود داشته است. این یک سؤال جدی قابل بررسی است. سوال دوم اینکه اصولاً طب سنتی با طب جدیدی که امروز، به خصوص در مغرب زمین دایماً رو به رشد و تکامل هست، چه تفاوت‌های ریشه‌ای با یکدیگر دارند؟ آیا با پیدایش طب جدید، طب سنتی و یا اسلامی دیگر منقرض شده و از ارزش افتاده یا اینکه نه هنوز از آن مطالب قابل استفاده می‌باشد.

از منظر استاد، وجود برخی آیات و روایات، در زمینه بیماری و سلامت موجب این توهم شده که برخی بپندارند که ما طب اسلامی داریم. به اعتقاد ایشان، ما در آموزه‌های دینی در قرآن و حدیث به این مطالب برمی‌خوریم که بیماری و بهبودی دست خداست؛ خدا هر که را می‌خواهد، مریض می‌کند و هر که را می‌خواهد، شفاء می‌دهد: قرآن از حضرت ابراهیم نقل قول می‌فرماید: وقتی نمود از او پرسید خدای تو کیست: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ» (بقره، ۲۵۸). تا اینکه گفت: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعرا، ۷۹-۷۸)؛ خدای من آن کسی است وقتی مریض می‌شوم، او من شفاء می‌دهد. پس شفاء دست خداست. از این رو، برای برخی این شبهه مطرح شده که ما بی‌خود تلاش می‌کنیم برای اینکه داروها و راه‌های معالجه آن را کسب کنیم. اینها از نظر اسلامی مطلوب نیست. این توهمی است که گاهی برای بعضی افرادی که از معارف اسلامی دور هستند، این شبهه برای آنان مطرح می‌شود. مشابه آن، اینکه گاهی در روایات دستور داده شده که برای بعضی از مریض‌ها و مبتلاها، فلان دعا را بخوانید، یا فلان سوره قرآن را بخوانید و چیزهایی از این قبیل، آیا طب اسلامی، یعنی همین دعا خواندن، ذکر مثلاً آیاتی از قرآن طب اسلامی است؟

اگر بناست ما به مسئله طب اسلامی بها، بدهیم و اقلاً واکاوی کنیم و ببینیم در این میراث‌های دینی ما چه چیزهایی وجود دارد که بشود از آن استفاده کنیم. اگر بناست ما در این زمینه تحقیق کنیم، باید یک طرح، تحقیق عالمانه‌ای برای این کار طراحی کنیم. صرف اینکه بنده بیایم اینجا یک چند تا آیه بخوانم، چند تا روایت برای شما بخوانم یا یک داستانی نقل بکنیم، این مشکل ما را در امکان تحقق طب اسلامی یا طب نبوی حل نمی‌کند. روایاتی هم موجود هست که در کتاب‌ها نوشته شده و احیاناً شرح‌هایی هم برای آن نوشتند. اینها که در دسترس هست و چیزی نیست که ما بخواهیم اینها را کشف کنیم. اگر اینها کارایی داشت تا به حال از آن استفاده می‌کردند. اینکه من بیایم از طب بوعلی و محمدبن زکریا رازی برای شما تعریف کنیم، (آیا) این می‌شود طب النبوی؟ آیا طب النبوی

آن را برشمرده، روش مصرف، مجلس مناسب برای شراب، روش‌های رفع خمار و... را به تفصیل شرح داده است. همچنین، استفاده از حیوانات حرام گوشت یا به کارگیری اجزایی از حیوانات که خوردن آن شرعاً مجاز نیست، در منابع مهم طبی توصیه شده است. مانند خوردن استخوان انسان، قزیب حمار و... اما در طب اسلامی، یک قاعده مهم وجود دارد و آن اینکه در حرام شفا نیست. در این باب روایات فراوانی از پیامبر و اوصیای ایشان به ما رسیده است (۱۴). مثلاً رسول الله (ص) می‌فرماید: «ان الله عز وجل لم يجعل فی شیء مما حرم دواء و لا شفاء» (۱۵).

از منظر استاد مصباح، تفاوت طب سنتی و اسلامی جالب توجه است. از منظر ایشان، این سؤال که اصولاً تفاوت اساسی طب سنتی با طب کلاسیک در چیست؟ پاسخ این آن چندان مشکل نیست. سؤال دیگر اینکه آیا طب سنتی با طب اسلامی یکی است یا نه؟ در بسیاری از کشورها، به طب سنتی، طب یونانی می‌گویند. در کشور ما بعضی‌ها، که دلشان می‌خواست طب اسلامی احیا شود، مثل انجمن‌های اسلامی، یک پسوند «اسلامی» به طب سنتی اضافه کردند که بیشتر جاذبه داشته باشد و جنبه دینی هم داشته باشد. آیا واقعا ما طب اسلامی داریم یا نه؟ اگر داریم استنادش به اسلام از چه جهتی است؟ آیا صرفاً از این جهت هست که در منابع اسلامی و در روایات اهل بیت (ع)، اشاراتی به این مباحث داریم؟ یا نه واقعاً مبتنی بر یک بینش‌های خاص اسلامی است که جز در سایه پذیرفتن اندیشه اسلامی، آن طب نمی‌تواند جای خودش را باز کند؟ پاسخ به این دست سؤالات ساده، بیانگر تعاریف و یا تفاوت اطب سنتی، طب اسلامی، طب شرقی طب یونانی و بالاخره طب کلاسیک است.

بنابراین، طب سنتی غیر از طب اسلامی است؛ آنچه در باب توصیه‌هایی در مورد برخی امراض در منابع روایی به چشم می‌خورد، در طب یونان باستان هم وجود داشته است. آنچه می‌توان پذیرفت، طب سنتی است؛ چیزی به نام «طب اسلامی» نداریم.

استاد علامه مصباح و امکان طب اسلامی

از منظر این استاد فرزانه، هر چند روایات در مورد طب اسلامی، بالاترین میراثی است که از پیغمبر اکرم (ص) به ما رسیده و به عنوان طب النبوی یا الطب النبوی از دیر باز کتاب‌هایی از سوی علمای شیعه و سنی نوشته شده، علاوه بر ابوابی از طب و مسایل مربوط به آن که در مجامع روایی ثبت شده و از جمله در «بحارالانوار» و علمای اهل سنت هم کتاب‌هایی به همین عنوان نوشتند و تحقیقاتی در این زمینه انجام دادند و شرح‌هایی برای روایات نوشتند. البته از نظر مکتب شیعه، منابع ما غنی‌تر هست؛ زیرا غیر از روایاتی که مآثور از پیغمبر اکرم (ص) هست، ما از ائمه اطهار (ع) هم روایات زیادی مربوط به طب داریم. یکی از نمونه‌های آن «طب الرضا» است که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) برای خلیفه وقت و به سفارش او تنظیم فرمودند - اما وقتی به منابع اسلامی برای بازبایی این میراث کهن مراجعه می‌کنیم، سؤالاتی برای ما مطرح می‌شود. از جمله اینکه آیا پیغمبر اکرم و ائمه اطهار (ع) در زمینه طب مطلب جدیدی آوردند، یا آنچه نقل شده چیزهایی است که کم و بیش در کتاب‌های پیشینیان و معاصرین‌شان هم بوده است. از جمله در طب‌های قدیم

یکی از راهکارهای احیای طب سنتی از نظر استاد علامه مصباح(ره)، بهره‌گیری از آن به عنوان طب مکمل می‌باشد. از نظر ایشان، در طب باستانی و سنتی، مطالبی هست که امروز هم بشر به آن احتیاج دارد و اگر از آنها استفاده کند، چه بسا به نتایجی آسان‌تر، مطمئن‌تر، بی‌ضرتر در مقام معالجه امراض دست می‌یابد. برای نمونه، محققانی هستند عمری زحمت کشیدند و مدعی هستند و عملاً هم اثبات کردند که بسیاری از امراض صعب‌العلاج را اگر بخواهند با مسایل طب امروزه معالجه کنند، هم هزینه بسیار سنگینی دارد و هم اینکه احیاناً باید دست به دامن بیگانگان شد. اینها معتقدند ما همین امراض صعب‌العلاج را با دستورات ساده‌ای که از مثل قانون بوعلی و یا دیگران استفاده می‌کنیم، معالجه می‌کنیم.

در کشورهایی مانند چین و هندوستان دانشگاه‌های رسمی، بیمارستان‌هایی با طب سنتی و طب سوزنی فعالیت می‌کنند. هر چند در کشور ما هم این بسترها و زمینه‌ها وجود دارد، به جهات مختلفی این کمبود در آن بیشتر محسوس است.

اساساً یکی از زمینه‌های اصلی پیشرفت و توسعه حیرت‌آور طب جدید، همین طب سنتی است؛ یعنی اگر همین اندازه طب سنتی در کشورهای غربی رواج پیدا نکرده بود، خبری از پیشرفت طب نوین نبود. البته حقیقتاً طب نوین، در بعضی از بخش‌ها، به خصوص در بعضی از جراحی‌ها و... پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده و نمی‌شود آن را انکار کرد. ولی در کشور ما طب مکمل و سنتی به کمک طب جدید نیامده است و از این نظر ما عقب‌تر هستیم. واقعاً هم هستند دلسوزانی که در عرصه طب سنتی صاحب اندیشه و تجربه گرانبه هستند و واقعاً هم می‌خواهند خدمت کنند، اما شاید دست‌هایی در کار هست که نمی‌گذارد در این زمینه آنها فعالیت کنند. شاید یکی از دلایل عقب ماندگی ما در طب جدید که کاملاً تقلیدی عمل می‌کنیم، میدان ندادن به طب سنتی است.

از سوی دیگر، آیا می‌توان به جای طب کلاسیک، طب سنتی را یا با آن پسوندهای دیگرش، جانشین کنیم و بگوییم ما اصلاً طب کلاسیک لازم نداریم. طب سنتی برای ما کافی است؛ زیرا بزرگانی از اطباء غربی اعتراف کرده‌اند که سلامتی را تنها از راه طب سنتی می‌توان به دست آورد. آیا واقعاً این گونه است؟ اگر ما طب سنتی را فقط در کشور خودمان رسمی کنیم، می‌توان به طور کلی از طب کلاسیک بی‌نیاز شد؛ یک پاسخ اجمالی این است که در بعضی بخش‌ها، قطعاً نمی‌توانیم، به خصوص در بخش جراحی‌ها و آزمایشگاهها. در طب سنتی از روی آزمایش و سنوگرافی و یا عکس‌ها، دارو تجویز می‌کند.

حال که نمی‌توان طب سنتی را به طور کامل جانشین طب جدید و کلاسیک کرد، سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه چگونه می‌توان میان آن دو را جمع کرد و چه کسانی می‌توانند جمع کنند؟ آیا اطباء سنتی باید بین این دو علم را جمع کنند، یا اطباء کلاسیک؟ و یا اینکه هر دو گروه باید با همفکری و همکاری مشترک، متولی این کار باشند. البته هر دو، آشنای به مبانی طب دیگری هم داشته باشند. این یکی از مسائلی است که ریشه‌ای باید حل کرد و طب سنتی به عنوان طب مکمل قطعاً می‌تواند موجب توسعه چشمگیر طب کلاسیک باشد. الحق و الانصاف در کشور ما در حق طب سنتی

همین است که اینها دارند. اینها که غالباً مطالبشان را از یونانیان گرفتند و براساس متد آنها پیش رفتند و تحقیق کردند. اصول موضوعه‌اش، همان اصول موضوعه آنها است. از قبیل عناصر اربعه، کیفیات اربعه، مزاجی که از اینها حاصل می‌شود و چیزهایی از این قبیل اخلاق اربعه که در بدن هست، خون، صفرا، بلغم و سودا این مطالبی است که در طب یونانی و طب باستانی وجود دارد. اگر بگوییم اینها طب اسلامی است. این از اسلام چیزی در اینها ما نمی‌بینیم؛ نه وحی در این مطلب نازل شده و نه مطلب خاصی اضافه شده بر تحقیقاتی که دیگران کردند(ر.ک: همان).

طب اسلامی؛ نیازمند نوآوری

از نظر استاد، گاهی برای ما ممکن است این شبهه مطرح شود که آیا واقعاً طب سنتی، امری منقرض شده و غیرقابل استفاده است و اینکه اینها یک چیزهای فرضی بوده یا یک تجربیات عامیانه‌ای بوده و الان دیگر منقرض شده و جایگاهش به علمی داده شده که براساس تجارب حسی و آزمایشگاهی اثبات می‌شود. بنابراین، آنها را به طور کلی باید کنار گذاشت؛ از این رو، استاد مصباح معتقد است: اگر گفتیم طب اسلامی همان طب یونانی است و یا چیزی شبیه طب یونانی و یا یکی از طب‌های باستانی است، تحقیق درباره طب اسلامی به عنوان «اسلامی»، دیگر جایگاهی نخواهد داشت.

زمانی ما می‌توانیم طب اسلامی را به عنوان یک موضوع ویژه(و علم مستقل بپذیریم) که بر این باور باشیم که اسلام چیز خاصی در این زمینه آورده است. این یک پیش فرض است که باید اسلام یک چیز جدیدی در این زمینه آورده باشد و باید تلاش کرد تا آن را کشف کرد. صرف اینکه ما یک روایتی پیدا کنیم و یک چیزی مورد تأکید قرار گرفته که احیاناً در قانون بوعلی، در کتاب جالینوس و بقراط و اصلاً در کتاب‌های دانشمندان هندی و چینی هم پیدا می‌شود، این را نمی‌توان گفت چیزی است که اسلام برای ما آورده است. البته شأن پیامبر(ص) هم هیچ وقت این نبوده که مطالب طبی بیان کند، یا مطالب فیزیکی بیان کند؛ شأن او هدایت بوده و دلیلی هم که برای نبوت اقامه می‌کنیم، این نیست که نیازهای مادی بشر را رفع کند. بشر با تحقیقات علمی خودش و انگیزه‌هایی که دارد، می‌تواند راه زندگی دنیای خودش را و تأمین سلامتی خودش را به دست بیاورد. اگر پیامبر اکرم و ائمه(ع) در این زمینه‌ها اظهار نظری فرمودند، نه به عنوان وظیفه نبوت و رسالتشان، بلکه مصالحی بوده از روی تفضل و کمک به مردم که بیان و راهنمایی می‌کردند؛ چرا که کار اسلام این نبوده که مطالب طبی بیان کند. همچنان که کار اسلام این نبوده که هواپیماسازی را به ما یاد بدهد، یا انرژی اتمی را به ما معرفی کند. ما اگر طبی به عنوان طب اسلامی نداشته باشیم، هیچ نقضی در دین اسلام یا در انجام وظیفه پیامبری نیست. پس اولین اصلی که ما باید به عنوان یک اصل موضوع و پیش‌فرض تحقیق بپذیریم، به عنوان طب اسلامی یا طب انبئی، این است که پیامبر چیز جدیدی آورده باشد، اگر همان مطالب سابق باشد، نمی‌توان گفت: این طب انبئی است.

راهکارهای احیای طب سنتی

۱. بهره‌گیری از طب سنتی به عنوان طب مکمل

شده است و این به معنای آن نیست که در مورد جزئی ترین مسایل زندگی او مانند بیماری‌ها و امراض نیز راهکار عملی و اجرایی صادر شده باشد که انسان دیگر بدون استفاده از علم، عقل، تلاش و تجربه مداوم دیگران بخواهد همه مسائل خود را به کمک آموزه‌های اسلام حل نماید، بلکه انسان مؤمن در جامعه اسلامی، باید بکوشد تا با بهره‌گیری از علم، دانش و تجربیات دیگران، به ویژه طب سنتی، در چارچوب اسلام و در کنار بهره‌گیری و مجهز بودن به علم روز و دانش جدید طب کلاسیک، از دیگر کشورهای پیشرفته جهان عقب نماند.

بنابراین، در اسلام علم جدیدی تحت عنوان طب اسلامی وجود ندارد؛ چرا که اسلامی سازی هر علمی در پرتو داشتن اصول، مبانی، روش، موضوعات و مسائل اسلامی خاصی است. این در حالی است که آنچه در اسلام پیرامون طب وارد شده است، کلیات و توصیه‌هایی در مورد برخی بیماری‌ها و درمان آنها است که پیش از اسلام هم در یونان باستان وجود داشته است. البته لازمه پویایی طب جدید این است که از ظرفیت‌های طب سنتی بهره گرفته شود. همچنان که بسیاری از کشورهای جهان با این کار، به توسعه و پیشرفت در عرصه طب جدید رسیدند.

References

1. Kurdish Afshari, Gholamreza; Mohammadi Kanari, Houria, Medical Education of Traditional Medicine in the Islamic Period, Iranian Journal of Traditional Islamic Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Third Year, First Issue, pp. 61, 2012.
2. Ibn Jaljal, Abu Dawud Sulayman, Tabaqat al-Atab'a wa al-Hikma 'Taqiq Fawad Sayyid, Cairo, Al-Ahd Al-Alami Al-Fars for Eastern Works, 1955.
3. Al-Jawziyyah, Ibn Qayyim, The Prophetic Medicine, research by Abdul Khaliq, Abdul Ghani, Cairo, Darahiyah Al-Kitab Al-Arabiya, 1957.
4. Ibn Khaldun, Abdul Rahman, Introduction I.2. Beirut, Lebanese School and Library, 1961.
5. Fooladivanda, Mohammad, "The Constructivist Foundational Approach to Religious Science, with Emphasis on the Founding Theory of Religious Science of the Javadi Amali and Mesbah Yazidi Verses", Islamic Wisdom, p.

جفا شده است. اگر ما بخواهیم طب سنتی را احیا کنیم، چاره‌ای جز این راه نیست

طب جدید؛ نیازمند تحول

در طب کلاسیک هم امروز بزرگان فن اعتراف دارند که جدا کردن مسائل روانشناسی از پزشکی، یکی از آفت‌های پزشکی امروز است. بسیاری از مسائل هست که با تلقینات و با برخورد‌های پزشک و پرستار با بیمار در بهبود بیمار بسیار موثر هست. همچنین توجه به رابطه اخلاق با پزشکی و بهبود و سلامتی از دیگر کارهای است که نباید از آن غفلت کرد. بی‌شک نظام پزشکی ما نیازمند تحول است. اگر بخواهیم در این عرصه ورود کنیم و کاستی‌ها را برطرف کنیم، باید از همه ظرفیت‌ها بهره ببریم. اگر ما نتوانیم در آموزش و پرورش کشور یا در کل بهداشت و درمان کشور یک تحول بنیادی ایجاد کنیم، باید کار اساسی کرد، و گر نه این همایش‌ها، صرفاً به همین همایش ختم خواهد شد و هیچ اقدام عملی در پی نخواهد داشت. راه حل آن هم روشن است؛ مسیری که بسیاری از کشورها طی کردند و موفق شدند ما هم باید آن را طی کنیم. تجربیاتی که کشورهای مثل چین، هند، اتریش، سوئیس و جاهایی دیگر داشته‌اند و اقداماتی کرده و کمابیش و آثار مطلوبی داشته باید از این تجربیات بهره ببریم.

فرهنگ‌سازی و لزوم پرهیز از تنگ نظری

به هر حال، به نظر می‌رسد طب سنتی در کشور ما محجور مانده و بر آن جفا شده است. باید با فرهنگ‌سازی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه، همایش‌هایی برگزار و مقالات و سخنرانی‌هایی طرح و از فرهیختگان دعوت شود و منصفانه درباره طب سنتی و ارتباط آن با طب اسلامی و پیشینه آن، از طب شرقی تحقیق شود. این بی‌انصافی است که ما این دستورالعمل را به نام اسلام و به عنوان طب اسلامی معرفی می‌کنیم. دو هزار سال قبل از اینکه اسلامی طلوع کند، در هندوستان این طب مطرح بود، در یونان بوده، توجهی ندارد که ما آن را به اسلام نسبت دهیم. البته چیزهایی است که هزاران سال بوده و قبلاً هم پیامبرانی بودند و آنان این مطالب را هم مطرح کردند. در روایات ما مطالبی و علومی مطرح شده که اکثر آن توسط حضرت ادریس بیان شده است. بسیاری از مطالب مطرح در عرصه طب، از انبیای سابق بوده است. ما نباید برخورد متعصبانه داشته باشیم.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، طب اسلامی از نظر استاد مصباح چیزی جدای از طب سنتی نمی‌باشد. در حقیقت، این علم از نظر پیشینه تاریخی به علوم بیگانگان برمی‌گردد و این علم از یونان نشأت گرفته است و از همان آغاز تحت تاثیر روش جالینوسی و بقراطی موجودیت یافته است. هر چند رسالت اصلی اسلام، انسان‌سازی، تکامل معنوی و تأمین سعادت حقیقی دنیوی و اخروی او می‌باشد. اما با توجه به ابعاد وجود مادی، روانی، اجتماعی، روحی و معنوی انسان، در این دین جامع و کامل، به همه ابعاد نیازهای انسان توجه

6. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, Law in Medicine Ibn Sina, Beirut, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, 2005.
7. Noor Mohammadi, Gholamreza, Conceptology of the School of Islamic Medicine; Proceedings of the first scientific-research conference of Reza Reza (AS), Holy Mashhad, 2009.
8. Montazer, Reza, Islamic Medicine, Treasure of Health, Second Edition. Tehran: Nikan Generation Publications, 2010.
9. Najmabadi, Mahmoud, History of Medicine in Iran, Volume 2, Tehran: University of Tehran Press, 1992.
10. <https://mesbahyazdi.ir/node/309>
11. Nokandeh Mardani, Mohammad Hossein, Status, Importance and Necessity of Islamic Medicine, Proceedings of the Second Scientific-Research Conference of Reza (AS) Medicine, Holy Mashhad, 2010
12. Majlisi, Mohammad Baqir, 1403 AH, Baharalanwar, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi
13. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, Law in Medicine, translated by Abdul Rahman Sharafkandi, vol. 1, Tehran: Soroush Publications. Ahmadi Tehran, Hoda et al. 1386.
14. Ismaili, Saeed, Kiani, Reza. (2008). Islamic medicine Proving the existence of expression of nature, abstracts of the first international seminar on traditional medicine and medical content, Sari.
15. Free agent, Mohammad Ibn Hassan, Shiite means, vol. 17, fifth edition, p. 275, p. 1, Tehran: Islamic Library, 1401.